

استاد انوری

و فرهنگ سخن



دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛
معاون بنیاد پژوهشی شهریار

اشاره

آئین رونمایی و بررسی کتاب اراده، پشتکار، عشق (زندگینامه خودنوشت دکتر حسن انوری) پنجشنبه یازدهم خرداد ۱۴۰۲ در بنیاد پژوهشی شهریار برگزار شد. در این نشست دکتر ناصر علیزاده، استاد حسین مهرنگ و دکتر رحمان مشتاق مهر سخنرانی کردند و سپس از زندگینامه خودنوشت دکتر حسن انوری، که از سوی نشر آیدین تبریز منتشر شده است، رونمایی شد. به مناسبت رونمایی کتاب اراده، پشتکار، عشق و به منظور ارج نهادن به فعالیت‌های علمی استاد دکتر حسن انوری، در ادامه متن سخنرانی دکتر رحمان مشتاق مهر در مراسم بزرگداشت دکتر انوری، که در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷ در بنیاد پژوهشی شهریار ایراد شده است، منتشر می‌شود.

این جلسه مصادف شد با نخستین روز از ماه مبارک رمضان. به همین دلیل همه شما عزیزان با اینکه بر سر سفره خدا نشستهاید، از صبح تا کنون تشنه و گرسنه‌اید! چون قرار است بعد از من خود استاد صحبت کنند و جلسه با سخنان ایشان ختم خواهد شد، پس سخنان من هر چه کوتاه‌تر باشد، فرصت بیشتری برای شنیدن سخنان استاد خواهیم داشت.

جز سال‌های معلمی و استادی استاد، که دوستان درباره آن سخن گفتند و تألیفات ایشان که خانم دکتر رسمی به تفصیل از آن‌ها نام بردند، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که به لحاظ نوع تألیفات، ایشان در طیف بسیار وسیعی از افراد جوان و میان‌سال تأثیر گذاشته‌اند و شاید اغراق نباشد بگوییم که صدها هزار نفر از خوان دانش ایشان برخوردار یافته‌اند و این به دلیل مشارکت و مباشرت ایشان در تألیف کتاب‌های درسی مقاطع مختلف تحصیلی و دانشگاهی بوده است و کار اخیر ایشان که تألیف مجموعه فرهنگ‌های سخن بوده، طیف مخاطبان ایشان را گسترده‌تر از قبل کرده است؛ مجموعه از این بابت که فرهنگ بزرگ هشت جلدی سخن یکی از این فرهنگ‌هاست، فرهنگ فشرده سخن در دو جلد متن ملخص آن است و فرهنگ امروز و فرهنگ کنایات و فرهنگ اعلام که بعضی تألیف مستقلی بوده و بعضی از دل همین فرهنگ برآمده است؛ همچنین است فرهنگ دانش‌آموز که از مواد همین فرهنگ استخراج و متناسب با نیازهای دانش‌آموزان تدوین شده است. من نکاتی درباره همین فرهنگ عرض می‌کنم و حاشیه نخواهم رفت. استاد خود در جایی فرموده‌اند که من قبل از سی سالگی وارد لغت‌نامه دهخدا شدم و کار تألیف لغت و مشارکت در تدوین لغت‌نامه دهخدا و لغت‌نامه فارسی را - که بعد از آن در همین مؤسسه لغت‌نامه شروع شد - آغاز کردم. ایشان در تدوین مجلداتی از لغت‌نامه دهخدا همکاری مؤثری داشته‌اند و همان تجربه‌ها بعدها در برنامه‌ریزی برای تدوین فرهنگ سخن و سرویراستاری و نظارت بر آن مؤثر بوده است.

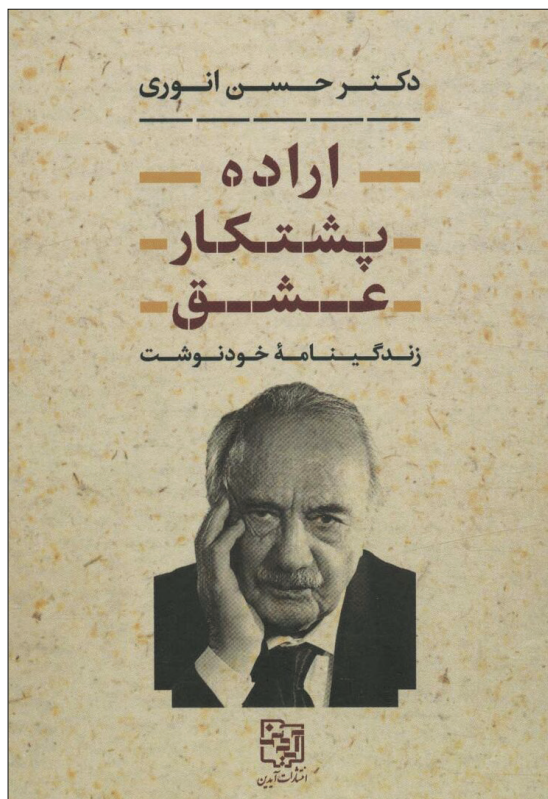
تألیف و تدوین فرهنگ بزرگ سخن، هشت سال طول کشیده: از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱. این فرهنگ ۷۵ هزار مدخل اصلی و ۴۵ هزار مدخل فرعی دارد. ۴۶ مؤلف و ۵۴ ویراستار در تدوین آن مشارکت داشته‌اند. استاد حسن انوری در تدوین آن، چهار مشاور اصلی داشته‌اند که استاد شفیعی کدکنی و شادروان استاد احمدی گیوی از معروف‌ترین آن‌ها هستند. استاد با همه زحمتی که در تألیف این فرهنگ کشیده‌اند، در مقدمه، آن را این‌گونه توصیف

کرده‌اند: «گامی کوچک در راه تدوین فرهنگ جامع فارسی»؛ و این یعنی همّت بلند. اگر کسی بر کاری که انجام داده، بسنده کند و آن را کاری کارستان و کار نهایی تلقی کند، راه را در آینده هم به روی خود می‌بندد و هم به روی دیگران که احیاناً می‌خواهند گامی فراتر بگذارند. ایشان نه تنها راه را بر دیگران نمی‌بندند بلکه آنان را به برداشتن گام‌های بلندتری که در نهایت به تألیف فرهنگ جامع زبان فارسی منتهی می‌شود، تشویق می‌کنند و این به روحیه معلّمی و آگاهی ایشان به اهمّیت تربیت نسل‌ها برمی‌گردد.

ایشان همچنین فرموده‌اند که «ما خواسته‌ایم به نیاز طبقه متوسط کتابخوان و مراجعان فارسی زبان پاسخ گوئیم؛ یعنی این فرهنگ پاسخگوی مراجعات همه اهل ادب و مراجعان در سطوح مختلف نیست»؛ در حالی که ما هرگاه به این فرهنگ مراجعه می‌کنیم، با دست پر و خشنود برمی‌گردیم.

چیزی که این فرهنگ را از فرهنگ‌هایی که تا امروز نوشته شده، متمایز می‌کند، روشمندی آن است؛ یعنی ایشان قبل از اینکه شروع به نوشتن فرهنگ کنند، برنامه دقیق ریخته‌اند. اول کار هم، قرار نبوده خود ایشان مؤلف اصلی یا سرویاستار فرهنگ باشند. انتشارات سخن از ایشان خواسته برنامه‌ای بنویسند برای تدوین چنین فرهنگی. بعد از این که ایشان برنامه را نوشته و تحویل داده‌اند، استاد شفيعی کدکنی از ایشان خواهش کرده مسئولیت سرویاستاری و نظارت بر تدوین فرهنگ را نیز خود ایشان بر عهده بگیرند که شایسته‌ترین فرد برای این کارند.

برای این روشمندی، ایشان به جای اینکه فرهنگشان رونویسی از فرهنگ‌های پیشین باشد؛ کاری که تقریباً در تألیف تمام فرهنگ‌ها اتفاق افتاده و از این طریق، هرچه خطا و اشتباه بوده، از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل شده، به گونه‌ای که امروز ما وقتی به یکی از این فرهنگ‌ها مراجعه می‌کنیم، آن خطاها را چون در فرهنگ معتبری می‌بینیم، به هیچ وجه خطا و اشتباه بودن آن را محتمل نمی‌دانیم و آن را عین معنی واقعی و دقیق و درست واژه تلقی و گمان می‌کنیم که این واژه عیناً همان است که در متون گذشته ادب فارسی به کار می‌رفته است؛ در حالی که چه بسا این واژه شکل تصحیف شده یا تحریف یافته واژه اصلی است که به دلیل بدخوانی یا سهو و لغزش قلم کاتبی به جای واژه اصلی متن نشسته و از طریق آن وارد فرهنگی شده و مولفان ده‌ها فرهنگ بعدی، بدون شک و تردید، واژه مصحّف یا محرّف را عین واقع دانسته، آن را در فرهنگ خود وارد کرده‌اند.



استاد دکتر حسن انوری که در خدمتشان هستیم، چهارصد متن فارسی را به عنوان پیکرهٔ زبانی برای انتخاب واژگان و شواهد فرهنگ انتخاب کرده‌اند که صد و پنجاه متن از آن به ادبیات معاصر و دویست و پنجاه متن دیگر به متون کهن فارسی مربوط است. ایشان حتی در انتخاب یکایک متون معاصر دقت و توجه داشته‌اند که قلم و زبان مثلاً کدام داستان‌نویس به زبان معیار نزدیک و عاری از لهجهٔ خاصی بوده است. علی‌رغم این پشتوانهٔ عظیم از متون، ایشان نوشته‌اند: اگر چه بنای کارمان بر استخراج معانی از شواهد بود، فرهنگ‌های مهم فارسی را هم پیش چشم داشتیم. در این میان فرهنگ‌های برهان قاطع، جهانگیری، آندراج، فرهنگ فارسی امروز و به ویژه لغت‌نامهٔ دهخدا و فرهنگ معین پیوسته موردِ مراجعهٔ ما بوده است.

در نهایت همچنان‌که سخنران پیشین هم بیان فرمودند، در اتمام مقدمه‌ای که بر فرهنگ نوشته‌اند، گفته‌اند امیدوارند دست‌اندرکاران لغت و زبان‌شناسان و ناقدان که فرهنگ را مورد بررسی قرار خواهند داد، از سرِ دلسوزی و به قصدِ اصلاح، کاستی‌ها را در مطبوعات نشر دهند

یا از طریق ناشر به اطلاع پدیدآورندگان برسانند. همین دعوت ایشان باعث شده تا استادان صاحب‌نامی همچون استاد داریوش آشوری، کریم امامی و دیگران بر این فرهنگ، نقدهایی نوشته و غالباً امتیازهای آن را برشمرده‌اند.

گمان می‌کنم در زبان فارسی این فرهنگ، تنها فرهنگی است که، علاوه بر تحقیق کتابخانه‌ای و مراجعه به چهارصد متن پیش‌بینی شده برای استخراج معانی و شواهد و مراجعه مستمر به فرهنگ‌هایی که نام برده شد، برای گردآوری لغت، کار میدانی انجام گرفته؛ مخصوصاً درباره لغت‌ها و اصطلاحات علمی؛ لغت‌های علمی نوشته شده بر در و دیوار، تابلوها و نیز برخی اصطلاحات رایج در اماکنی مانند بیمارستان‌ها، مراکز خدمات فنی عمومی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، فرودگاه‌ها جمع‌آوری کرده‌اند؛ و درباره بخش دیگری از مدخل‌ها گفته‌اند که از گیاهان آپارتمانی، گیاهانی که در گل‌فروشی‌های نقاط مختلف تهران وجود داشته و طبقات متوسط معمولاً از آن نوع گل‌ها استفاده می‌کنند، سعی شده فهرست‌برداری و به صورت علمی تعریف شود و به صورت مدخل درآید. فرموده‌اند که مراجعه شده به عطاری‌های تهران و سعی شده واژگان تمام موجودی‌های عطاران تهران که مردم به طور طبیعی با آنان مرتبط‌اند، ثبت شود. برای استخراج زبان فارسی معاصر، علاوه بر کتاب‌ها و مجلات، صفحات نیازمندی‌های چند شماره از روزنامه‌های کثیرالانتشار را برای به دست آوردن و ثبت واژه‌هایی جستجو کرده‌اند که آن‌ها را در هیچ کتاب و فرهنگ لغتی نمی‌توان یافت.

تمام ده نقدی که بر این فرهنگ نوشته شده، صرف از نظر از اینکه نقائص آن را گوشزد کرده باشند یا امتیازات آن را برشمرده باشند، روشمندی آن را تأیید و تأکید کرده‌اند و گفته‌اند که بعد از این وقتی از فرهنگ‌های فارسی سخن می‌رود، باید آن‌ها را به پیش از فرهنگ سخن و پس از آن تقسیم کرد و گفت: فرهنگ‌های پیش‌اسخن و فرهنگ‌های پس‌اسخن! یعنی تألیف فرهنگ سخن، چونان نقطه عطفی در تألیف فرهنگ‌های فارسی است و این سخن به‌حق درست است و قابل انکار نیست.

چنان که گفتم، به دلیل اینکه این فرهنگ از لحاظ شواهد متکی به پیکره‌ای حاصل از چهارصد متن معتبر بوده، نوشته‌اند که واژگان کهن بسیاری وجود دارد که برای نخستین بار در این فرهنگ ثبت شده‌است؛ یعنی واژه‌هایی که حتی در لغت‌نامه دهخدا با آن همه تفصیل نیامده

است. از دیگر ویژگی‌های فرهنگ، این است که توضیحات و معانی و شواهد از دوره معاصر به گذشته سیر داشته است؛ نه اینکه برعکس، از گذشته به حال، حرکت کرده باشد. یعنی در ترتیب معانی واژگان و بیان توضیحات و ذکر شواهد از زبان رایج و متون معاصر شروع کرده و به ترتیب تاریخی رو به گذشته پیش رفته‌اند و در نهایت به رودکی و معاصر او رسیده‌اند. این کار به این دلیل صورت گرفته که بیشتر مراجعان برای آگاهی از معانی متداول و امروزی واژه‌ای به فرهنگ مراجعه می‌کنند. چنین مراجعانی بلافاصله معانی مورد نیاز خود را در اولین سطرهای ذیل مدخل خواهند یافت و نیازی به خواندن تمام توضیحات و شواهد نخواهند داشت. طبیعی است که اهل فن، با حوصله و دقت تمام توضیحات را از نظر می‌گذرانند تا به مطلوب خود در جایی از توضیحات دست یابند.

هیئتی متشکل از بیست سی استاد متخصص در زمینه‌های مختلف علمی، مسئولیت نظارت و تدوین لغت در حوزه تخصصی خودشان را عهده داشته‌اند و در تدوین فرهنگ مشارکت نموده‌اند. طبیعی است که فرهنگ‌نویس هر چه در زبان و ادبیات فارسی یا هر حوزه دیگری تخصص داشته باشد، مطمئناً نخواهد توانست پاسخگوی همه حوزه‌های علمی باشد؛ از این رو، کار به کاردان سپرده شده است. هر کدام از مدخل‌ها به وسیله ویراستاران متعدّد در چهار پنج نوبت بررسی و به مشورت گذاشته شده است.

شخصاً گمان می‌کردم فرهنگ‌هایی که بعد از فرهنگ هشت جلدی چاپ شده و من چاپ نخست آن را تهیه کرده بودم و داشتم، همه از دل همان فرهنگ برآمده و جز انتخاب و تلخیص هیچ تغییری در آن صورت نگرفته، تا اینکه از طریق یکی از نقدهایی که مواد فرهنگ هشت جلدی را با فرهنگ فشرده دو جلدی و فرهنگ امروز مطابقت داده بود، دریافتم که بسیاری از تعریف‌ها و توضیحات در فرهنگ‌های جدید اصلاح شده است؛ فرهنگ‌ها رو به کمال داشته و هر فرهنگی علاوه بر مزیت‌های فرهنگ بزرگ سخن، واجد امتیازات تازه‌ای بوده است.

گمان می‌کنم در میان فرهنگ‌های فارسی تنها فرهنگ فارسی شادروان محمّد معین است که به لحاظ دقت، اهمّیت و روشمندی قابل مقایسه با این فرهنگ باشد و امتیازات این فرهنگ در مقایسه با آن آشکار شود. برای اینکه در این مقایسه کاری کاملاً تصادفی انجام داده باشم، دیوان غزلیات مولانا را باز کردم و این غزل او را به تصادف خواندم:

ای عاشقان ای عاشقان! آن کس که بیند روی او شوریده گردد عقل او، آشفته گردد خوی او
عشقش دل پر درد را بر کف نهد، بو می کند چون خوش نباشد آن دلی کو گشت دستنبوی او
شاهان همه مسکین او، خوبان قراضه چین او شیران زده دم بر زمین پیش سگان کوی او

اینها البته ابیات پراکنده از آن غزل است. از میان واژگان این غزل، به طور تصادفی، برای مقایسه توضیحات دو واژه «دستنبوی» و «قراضه چین» به این دو فرهنگ مراجعه کردم تا احیاناً تفاوت‌های آن دو را ببینم.

اول به معین مراجعه کردم. «دستنبوی» را به «دست‌انبوی» و «دست‌انبویه» ارجاع داده‌اند و در ذیل دست‌انبویه آورده‌اند: گلوله‌ای مرکب از عطریات که آن را بر دست گیرند و گاه‌گاه بویند؛ شمامه. هر میوه خوشبو، گیاهی از تیره کدوئیان دارای میوه‌های کوچک و گرد و خوشبو و زردرنگ و شبیه به گرمک که خطوط سبز یا سفید دارد؛ شمامه یا درداب.
در فرهنگ سخن، ذیل دستنبوی آمده:

۱- میوه کوچک کروی و معطر شبیه گرمک با خط‌های سبز و سفید؛ شمامه. از شادروان جعفر شهری باف مؤلف «طهران قدیم» و صاحب‌نظر در حوزه زبان عامیانه فارسی به عنوان شاهد نقل کرده‌اند: میوه‌های تابستانی، مثل ... هندوانه، خربزه... و دستنبو، غوره، انگور.
آن‌گاه برای همین معنی از شاعری کهن (ابونصری نام) شاهد آورده‌اند:

دستنبوی زیبا چو رسید از چمن خلد خوشبوی از او شد چمن و تازه جنان است

که البته با گذاشتن علامت سؤال در درستی ضبط بیت در مأخذ خود تردید کرده‌اند.
۲- گیاه این میوه (یعنی اول میوه را که مشهورتر بوده، به عنوان مدخل اصلی معنی کرده‌اند و بعد معنی نوع علمی آن را آورده‌اند): علفی، سبز، یکساله، کاشتنی، و از خانواده خیار است. برای این معنی از جمال زاده شاهد نقل کرده‌اند: نباتات طبّی که در ایران می‌روید... کونکار، دستنبو، مصطکی.

۳- گلوله‌ای که از مواد معطر درست می‌کردند و آن را برای بویدن در دست می‌گرفتند؛ شمامه:

در کف بخت بلندش ز اختران هفت دستنبوی زیبا دیده‌ام

(از خاقانی)

بعد در مدخل مستقّلی که برای «دستنبویه» آورده‌اند، برای معنی نخست، این شاهد را از سفرنامه ناصر خسرو نقل کرده‌اند: این میوه‌ها به یک روز دیدم... انار، امروز، خربزه، دستنبویه. یک نکته جالبی که برای اولین بار در این فرهنگ آمده، ذکر مفهوم مجازی برای «دست‌انبو» است که از جمله‌ای از کتاب معارف بهاء‌الدین ولد، پدر مولانا، استنباط شده است: «شکست مردان دست‌انبوی تو شده»؛ در این فرهنگ، «دست‌انبو» در این جمله معارف را به معنی «بهانه و دستاویز» گرفته‌اند و کاملاً درست است.

کلمه دوم که باید مراجعه و مقابله کنیم، «قراضه‌چین» است که در شعر مولانا آمده است. طبیعی است که وقتی به «قراضه‌چین» مراجعه می‌کنیم، قبل از آن با «قراضه» مواجه می‌شویم. در فرهنگ معین، مدخل «قراضه‌چین» نداریم. برای «قراضه» دو معنی ذکر شده: ۱. ریزه‌های زر و سیم و جز آن که وقت تراشیدن برافتند. ۲. ریزه هر چیزی که از مقرض قطع شده، در زمین افتد.

لطفاً به دقت و تفصیل توضیحاتی که در فرهنگ سخن، در ذیل همین واژه آمده، توجه بفرمایید.

چون قرار است از معانی متداول کلمه آغاز کنیم، توضیحات ناظر به کاربرد این کلمه در زبان محاوره و مکتوب امروز است:

۱- آنچه بر اثر استعمال، حالت اصلی و تازگی خود را از دست داده و فرسوده باشد؛ مستعمل. «شبانه سوار موتور لنج قراضه می‌شود (از اسماعیل فصیح)؛ قراضه صفت لنج یا موتور لنج است؛ چیزی که مستعمل شده و از کار افتاده.

شاهد دیگری برای همین معنی از نجف دریابندری نقل شده: «دار و ندار خود را در ماشین قراضه‌ای می‌ریزند و به راه می‌افتند.» و همچنین شاهد دیگری از جلال آل احمد: «پستچی روی زین دوچرخه قراضه‌اش، موقع پازدن، بسیار ناراحت به نظر می‌رسید.»

۲- معنی دوم نیز از زبان محاوره اخذ شده. نوشته‌اند: این مفهوم مجازاً به معنی بی‌عرضه، بی‌حال، بی‌کفایت به کار می‌رود: «من با این کارمندان قراضه نمی‌توانم کارکنم.» اینجا قراضه صفت لنج، ماشین یا دوچرخه نیست بلکه صفت انسان است و جمله‌ای که برای تأیید معنی آمده، مثال است نه شاهد؛ یعنی خود فرهنگ‌نویس با توجه به کاربرد کلمه، آن را ساخته است.

۳- آهن قراضه

۴- پولِ خرد، پولِ کم‌ارزش: شیخ قراضه‌ای بداد و از آن شلغم بستند و بخورد. (جمال‌الدین ابوروح)؛ آن دهقان او را قراضه‌ای داد تا برنج خرد. (ظهیری سمرقندی)

۵- باقی‌مانده غذا: روباهی بود در خدمت شیر و قراضه طعمه او را چیدی. (از کلیله و دمنه نصرالله منشی)؛ یعنی شیر غذایش را می‌خورد و هر چه باقی می‌ماند، روباه آن را می‌خورد.

۶- خرده‌های فلزات به ویژه زر و سیم که هنگام بریدن به زمین بریزد. (تازه به آن معنی رسیدیم که استاد معین به عنوان معنی اصلی آورده بودند):

گرت قراضه زر بر کف است همچون گل ز نور عارض او مجلسست گلستان است

(ابن‌یمین)

حالا رسیدیم به قراضه‌چین:

در ذیل قراضه‌چین آمده: ویژگی آن [کسی] که خرده‌های فلزات را جمع می‌کند و به مجاز، نیازمند:

شاهان همه مسکین او، خوبان قراضه‌چین او شیران زده دم بر زمین، پیش سگان کوی او
در این روز مبارک برای استاد عمر طولانی و همچنان که استاد موحد در پیام خود فرمودند، توأم با شادی و سلامت و تندرستی آرزو می‌کنم.